

حدود اختیارات و وظایف مرجع قضایی در بازبینی رای داور؛ نقد رای دادگاه

عمومی

غلامرضا موحدیان^۱

چکیده:

دخالت و نظارت دادگاه نسبت به رای داور (به عنوان قاضی منتخب طرفین) ، در جهت انطباق رای داور با قوانین و مقررات و مراعات شرع انور و اجرای عدالت ضروری دانسته شده است، خصوصا این که اجرای رای داور با محاکم دادگستری است ، دادگاه نمی تواند و نباید رای داوری را که مفاد آن در تغایر با اصول و قواعد شرعی و قانونی و یا در مخالفت با اخلاق حسنه یا نظم عمومی باشد، به مورد اجرا گذارد. در همین راستا قانون گذار به هر یک از طرفین رای داوری اختیار داده است که در صورت وجود هر گونه ادعایی در تضییع حقوق خود در رای صادره شده، خصوصا در مخالفت با بندهای ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ، درخواست ابطال رای داور را در دادگاه مطرح کنند. همچنین فارغ از شناسایی چنین حق و اختیاری برای هر یک از طرفین ، قاضی در مواجهه با رای داوری ، حتی بدون این که درخواست ابطال رای داور مطرح شده باشد، چنانچه رای مزبور را مصداق هر یک از بندهای ماده مرقوم تشخیص دهد، وظیفه دارد از اجرای آن امتناع کرده و آن را غیر قابل اجرا اعلام دارد.

در این ارتباط موارد دیگری نیز مبتلا به است، از جمله این که چنانچه متقاضی ابطال رای داور به برخی از بندهای ماده مزبور استناد کند، لیکن قاضی در بازبینی رای داور به خدشه یا اشکال دیگری در رای داور واقف شود که جزء بندهای استنادی متقاضی ابطال رای نباشد، آیا دستگاه قضایی اختیار ورود و تعرض نسبت به آن را خواهد داشت؟ سوال دیگر قابل طرح این که آیا خواهان وظیفه دارد پس از استناد فی المثل به بند ۱ ماده مرقوم و با ادعای مغایرت و مخالفت رای داور با قوانین موجد حق، اجزاء قوانین و مقررات موجد حق مورد نظر را نیز تعرفه کند و در صورت عدم معرفی مصادیق قانونی، دعوای ابطال رای دعوا غیر قابل رسیدگی خواهد بود؟ همچنین آیا دادگاه رسیدگی کننده در بررسی انطباق شرایط قرارداد یا تطبیق قوانین موجد حق با اقدامات هر یک از طرفین مجاز به ورود در ماهیت رای داوری است یا صرفا رسیدگی

۱. قاضی پیشین دیوان عالی کشور

شکلی برای دادگاه تجویز شده است؟ به علاوه آیا حدود اختیارات و وظایف قضات در مواجهه با پرونده های داور اعم از درخواست اجرای رای داور و یا درخواست ابطال آن، صرفاً محدود به بررسی بندهای ماده ۴۸۹ است و یا چنانچه رای ابعاد دیگری نیز داشته باشد و با اسباب دیگری مخدوش یا خلاف قانون باشد، رسیدگی به آن و عندالاحتیاء ابطال رای داور یا غیر قابل اجرا دانستن آن در حیطه اختیارات یا صلاحیت قضی و دادگاه مرجوع الیه است؟

موضوع مقاله حاضر، بررسی موارد و پاسخ به سوالات مذکور به همراه ارائه و نقد نمونه ای از رای قضایی است که در بازبینی رای داور صادر شده است.

کلیدواژه‌ها: رای داور، نظارت قضایی، حدود اختیار دادگاه، قوانین موجد حق.



بخش اول: معرفی موضوع اختلاف منجر به صدور رای داورى

۱ - به موجب قرارداد شماره ... مورخ ۱۳۹۷ تنظیمی فیما بین شرکت ... به عنوان سرمایه گذار و شرکت آب و فاضلاب استان ...، موافقت نامه تضمین خرید آب از تاسیسات نمک زدایی منعقد می شود. در این قرارداد سرمایه گذار متعهد می شود که تاسیسات را با حداقل توان تولید روزانه ۷۵۰۰ متر مکعب آب در شبانه روز در ... با شرایط ساخت و تملک و بهره برداری به انجام رسانیده و آب تحویلی را بر اساس مفاد قرارداد فوق الذکر و مطابق برنامه زمان بندی مندرج در قرارداد به طرف قرارداد بفروشد.

۲ - برای خریدار نیز تکالیفی پیش بینی شده است، همچنین تعهد می کند که روزانه ۷۵۰۰ متر مکعب آب تولید شده توسط سرمایه گذار را مطابق با استاندارد ها و شرایط مذکور در مشخصات فنی قرارداد برای ۱۵ سال وفق شرایط خریداری کند.

۳ - سرمایه گذار ادعا کرده که وفق شرایط مندرج در قرارداد نسبت به تعهدات خود اقدام کرده است، ولی به دلیل عوامل خارج از اراده شرکت از جمله توقف فعالیت توسط معارضین محلی، سرقت و تحریق عمدی تجهیزات، ممانعت طرف قرارداد و ...، تاخیراتی در اجرایی شدن پروژه صورت پذیرفته است.

متعاقباً شرکت خریدار به واسطه تاخیر از مدت اجرای قرارداد و به لحاظ وجود شرط قراردادی، اقدام به فسخ يك طرفه قرارداد کرده و با توجه به مفاد ۹۹۹ قرارداد فیما بین، دعوایی از طرف شرکت سرمایه گذار دایر به اعلام تخلف شرکت خریدار دایر به فسخ یک طرفه قرارداد بدون رعایت شرایط قراردادی و ابطال (رفع اثر) از اطلاعیه فسخ و خاتمه پیمان در مرکز داورى اتاق بازرگانی ایران مطرح می کند، داور پس از رسیدگی و استماع اظهارات، ادعاها و دفاعیات طرفین، اطلاعیه فسخ و خاتمه پیمان را موجه اعلام می دارد و رای به رد دعوای خواهان داورى را صادر کرده است.

محکوم علیه رای داورى در ظرف مهلت مقرر قانونی دادخواست ابطال رای داورى به استناد بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و به لحاظ عدم توجه داوران به مفاد قرارداد و مدارک ارائه شده تقدیم دادگاه بدوی کرده، در دادخواست بدوی اسباب بطلان رای داور به شرح زیر مطرح شده است:

الف - در ماده ۲۷ قرارداد فی مابین خواهان و خوانده به شرایط خاتمه با فسخ قرارداد اشاره شده و در بند ۳ ماده ۲۷ قرارداد مذکور تصریح شده است « پس از ارسال اطلاعیه تصمیم به خاتمه ی قرارداد ، دو طرف موظف هستند به منظور کاستن از تبعات مورد قصور و فراهم آوردن شرایط اصلاح آن با هم مذاکره کنند و برای اعاده ی شرایط به حالت عادی، يك دوره اصلاح ۳۰ روزه را توافق کنند» که شرکت خریدار بعد از ارسال اطلاعیه فسخ، هیچ گونه توافقی تحت عنوان يك دوره اصلاح ۳۰ روزه بین طرفین تنظیم نشده است که این توافق وفق قرارداد می بایست بصورت کتبی بین طرفین صورت می پذیرفت و لذا هیچ گونه دلیل و مدرکی از سوی خوانده به داور می مبنی بر اینکه توافق جهت دوره اصلاح صورت پذیرفته ارائه نشده و خوانده بدون توجه به این ماده خاتمه قرارداد با فسخ را اعلام می دارد که این امر کاملاً بر خلاف مفاد قرارداد و غیرقانونی بوده و مرکز داور می نیز بدون توجه به این امر ، اعلام فسخ خوانده را صحیح اعلام می دارد.

ب - شرکت خریدار حق فسخ خود را به استناد بندهای ۱ و ۳ صورتجلسه تنظیمی در آبان ۱۳۹۹ اعلام داشته است، در صورتجلسه مزبور توافق های جدید از جمله تمدید مدت قرارداد تا تیرماه ۱۴۰۰ پیش بینی شده است، در صورتی که بعد از تنظیم این صورتجلسه ، مکاتباتی فی مابین طرفین انجام و جلسات متعددی بین آنها و حتی در محل استانداری تشکیل که نشان از توافقات جدید دارد، ولی خوانده نسبت به این موارد توجهی نکرده است و مرکز داور می نیز بدون بررسی موارد فوق اعلام نظر می کند.

ج - با ارائه مدارک به مرکز داور می اعلام شده که بعد از تاریخ تنظیم صورتجلسه مزبور، طرفین در خصوص تجدید زمان قرارداد به توافق رسیده اند و تاریخ جدید به عنوان زمان بهره برداری مورد قبول طرفین قرار می گیرد، ولی نسبت به موارد دیگر قرارداد بین یکدیگر در حال بحث و تبادل بودند که خوانده فسخ را اعلام که این امر نیز مورد توجه مرکز داور می قرار نمی گیرد و فسخ اعلامی بر خلاف مقررات قانونی و قرارداد فی ما بین صورت پذیرفته است .

د - خوانده به عنوان خریدار وفق عرف قراردادی میبایست اقدامات لازم نسبت به حفظ امنیت شغلی در محل برای خواهان (سرمایه گذار) را در جهت تصرف زمین و احداث جاده دسترسی انجام می داد که این امر نیز صورت پذیرفته و علی رغم ایجاد مشکلات و پس از

رفع نسبی موانع، سرمایه گذار کلیه تعهدات و وظایف خود را به موجب قرارداد انجام داده است و نسبت به ارائه گزارش ماهانه پیشرفت کار را اعلام داشته است. بنا به موارد مذکور و به موجب دادخواست بدوی، محکوم علیه رای داور (شرکت سرمایه گذار)، به استناد بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی تقاضای صدور رای مبنی بر ابطال رای داور را مطرح و دادگاه عمومی حقوقی ... به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳۳۹۳۹۰۰۰۲۷۱۹۲۸۱ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۰۸ به شرح زیر اقدام به صدور قرار عدم استماع دعوا نموده است: (نقل به عین)

«... نظر به اینکه خواهان مشخص نکرده رای داور با کدام قانون موجد حق در تعارض است و آنچه در بند یک ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی آمده قوانین موجد حق است نه قواعد موجد حق و شروط قراردادی مربوط به ماهیت رای داور بوده که قابلیت رسیدگی در این مرجع را ندارد، چرا که دعوای ابطال رای داور در محاکم دادگستری به صورت شکلی و در غیر ماهیت دعوا بوده و دادگاه حق ندارد وارد ماهیت اختلاف طرفین شود و صرفا باید رای داور را با بندهای ماده ۴۸۹ قانون اخیرالذکر تطبیق دهد و با عنایت به مراتب فوق و نظر به اینکه رسیدگی به دعوای فوق بدین کیفیت برابر با قانون قابلیت استماع نداشته لذا و مستند به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار عدم استماع دعوا صادر و اعلام می گردد...»

بخش دوم: تحلیل و نقد رای دادگاه

دادگاه در صدور رای خود، با این تعلیل که آنچه در بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی آمده از قوانین موجد حق است و نه قواعد موجد حق و شروط قراردادی مربوط به ماهیت رای داور بوده است که قابلیت رسیدگی در دادگاه را ندارد و این که خواهان مشخص نکرده است که رای داور با کدام قانون موجد حق در تعارض است، لذا قرار عدم استماع دعوا را صادر کرده است، استدلال مزبور قابل نقد و تامل اساسی است زیرا:

۱ - با توجه به مفاد صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دایر به این که: «رای داور در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد» و متعاقب آن به ۷ بند تصریح شده است، بسیاری از حقوقدانان و قضات بر این اعتقادند که با عنایت به نحوه تحریر مفاد صدر ماده

۴۸۹ قانون مرقوم، اساساً در جهت تشخیص غیرقابل اجرا و باطل بودن رای داور، حتی طرح دعوی ابطال رای داور نیز لازم نیست و قاضی در مواجهه با هر یک از بندهای ۷ گانه ماده مرقوم، وظیفه دارد راساً نسبت به آن اظهارنظر کرده و چنانچه هر یک از بندهای مزبور را احراز کرد، از اجابت درخواست صدور اجرائیه امتناع کند و چنانچه در درخواست ابطال رای به آن استناد نشده باشد، در صورت وجود هر یک از اسباب مزبور، نسبت به ابطال رای داور اقدام کند.

در توضیح این مطلب لازم به ذکر می‌داند، در مواردی که متقاضی ابطال رای داور در دعوی مطروحه، به برخی از بندهای ماده ۴۸۹ قانون مرقوم استناد کند، لیکن قاضی در رسیدگی به درخواست ابطال، سبب و جهت دیگری را که مستوجب ابطال رای داور باشد احراز کند، بایستی بر مبنای آنچه احراز کرده است اظهارنظر و اتخاذ تصمیم و حکم به ابطال رای داور صادر کند، به عنوان مثال چنانچه خواهان ابطال رای داور، به بند ۱ ماده ۴۸۹ استناد کند، لیکن قاضی رسیدگی کننده اسباب دیگری از جمله خروج داور از حدود اختیارات (بند ۳)، مخالف بودن رای داور با آنچه در دفتر املاک یا اسناد رسمی آمده (بند ۵) یا صدور و تسلیم رای داور خارج از مدت داور (بند ۴) را احراز کند موظف است راساً و بدون این که از دادگاه چنین تقاضایی شده باشد، به ابطال رای داور اقدام کند که یکی از موارد فوق در آن رعایت نشده است.

قابل ذکر است حسب ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز برای متقاضی ابطال رای داور تکلیف نکرده که الزاماً درخواست خود را به یکی از جهات و اسباب ماده ۴۸۹ مستند سازد، بلکه تطبیق درخواست ابطال رای داور با هر یک از بندهای ماده اخیرالذکر را از وظایف دادگاه دانسته است، بنابر این در طرح درخواست ابطال رای داور، خواهان وظیفه ندارد به مثابه اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، سبب درخواست خود را الزاماً به یک یا چند بند از ماده قانونی مرقوم مستند کند، بلکه کافی است با تشریح موضوع و ارائه اسناد و مدارک، اسباب و ادله مستوجب ابطال رای داور را اعلام کند، فی المثل کافی است با ذکر تاریخ ارجاع موضوع به داور و زمان صدور رای توسط داور ادعا کند داور خارج از موعد رای صادر کرده، بدون این که ضرورت داشته باشد به قانون ناظر برعایت مهلت صدور رای توسط داور و یا بند مربوط از ماده ۴۸۹ استناد کند. مضمیق نمودن جهات ابطال در

حدود قواعد اعاده دادرسی، بیش از اندازه به محدود شدن نظارت دادگاه می انجامد و با انتظار طرفین نیز سازگار نیست، زیرا انتظار طرفین، کنترل معقول رای داور است تا حکمی بی مبنا بر آن مستولی نشود، نه این که اینکه زمام امور بی اندازه به داور واگذار شده و محکوم علیه و دادگاه، نتوانند در مقابل رای داور اقدامی انجام دهند. (خدابخشی - ۱۴۰۳ - صص ۴۹۸ و ۴۹۹) در همین ارتباط و در پاسخ این سوال مهم که آیا لازم است خواهان یک یا چند جهت از جهات ابطال رای داور را در دادخواست تصریح و مبنای دعوای خود قرار دهد؟ و آیا دادگاه می تواند به یکی از جهاتی که مورد نظر خواهان نیست ولی رای داور را مخدوش می کند توجه کند؟ در این ارتباط گفته شده ممکن است رای داور بر جهات مختلفی مانند نقض قرارداد طرفین، نقض شرط موجه بودن و بر خلاف قواعد موجد حق بودن، مستقر باشد ... دادگاه باید به همه آنها توجه نماید. دادگاه حتی می تواند جهاتی را که در اختیار ذی نفع است و نظم عمومی را نقض نمی کنند مورد توجه قرار دهد زیرا خواهان با طرح دعوای ابطال رای داور، قصد خود را در بی اثر کردن رای اعلام داشته و نیازی به توجه خاص به همه جهات ابطال ندارد، بنابراین دادگاه با توجه به قصد خواهان می تواند جهت دیگری را نیز که کاملاً در اختیار اوست، مبنای رای قرار دهد. (خدابخشی - همان - صص ۵۰۰ و ۵۰۱) به همین ترتیب برای متقاضی ابطال رای داور نیز که ادعای خود را مستند به بند ۱ ماده ۴۸۹ دانسته است، (ضمن این که وظیفه ذاتی دادگاه محترم بررسی همزمان سایر بندهای ماده مرقوم است) و تشریح و تطبیق ادعای طرح شده با مواد قانونی ناظر به قوانین موجد حق تصریح شده است، درخواست کننده ابطال رای داور وظیفه ندارد مواد قانونی مورد نظر را شناسایی و اعلام دارد، بلکه موظف است به تشریح حقوق خود که در بخشی مستند به قرارداد فیما بین (به عنوان منشور و قانون مورد توافق) و بخشی نیز ناشی از قوانین و مقررات است پرداخته و مدعی شود آنچه به موجب قرارداد از حقوق مسلم وی بوده توسط خوانده رعایت نشده است و از این حیث شرایط فسخ قرارداد محقق نشده و به لحاظ تضییع حقوق ماهوی ناشی از قرارداد، رای صادر شده باید ابطال شود. (به همین علت و در جهت تشحید ذهن خوانندگان محترم، در بخش اول این متن، به تشریح برخی از بندهای قرارداد پرداخته شد). در این ارتباط نظر مخالف نیز وجود دارد (بهرامی و سایرین - ۱۴۰۳ - ص ۱۷۹)، قابل توجه این که در این مخالفت، هیچ گونه اسبابی ذکر نشده و صرفاً اعلام شده است که

خواهان ابطال رای داور باید در دادخواست خود ذکر کند که داور کدام قانون موجد حق را نادیده گرفته و نقض کرده است. در صورتی که همان طور که قبلا ذکر شد، حتی استناد به بندهای ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی برای متقاضی ابطال رای داور لازم نیست و بنا به قیاس اولویت، ذکر اجزای هر بند از بندهای ماده مرقوم ضرورت ندارد. جالب این که دادگاه صادر کننده رای، به سبب عدم ارائه مستندات قانونی ناظر به مغایرت رای داور با قوانین موجد حق، دعوای ابطال رای داور را غیرقابل استماع دانسته !!! و مستند خود را ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی اعلام داشته است، در صورتی که به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه یکی از اسباب مندرج در ماده مرقوم حاصل شود، یعنی در صورتی که دعوا از ناحیه شخص غیر ذی نفع مطرح شده باشد یا دعوا وفق قانون (از حیث شکلی) مطرح نشده باشد، دعوا را قابل استماع نمی داند که در ما نحن فیه، موضوع رای حاضر و پرونده قضایی مطروحه، مصداق هیچ یک از دو مورد مذکور نیست.

قبلا اشاره شد که در اسباب موجه رای مورد نقد و بررسی آمده است: «... نظر به این که خواهان مشخص نکرده رای داور با کدام قانون موجد حق در تعارض است و آنچه در بند یک ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی آمده قوانین موجد حق است نه قواعد موجد حق...»، در صورتی که این اظهار نظر دادگاه صحیح نیست، آقای دکتر شمس ذیل بند ۱ ماده مرقوم آورده اند که داور در مقام داور باید قواعد حقوقی را مورد احترام قرار دهد، مگر این که اختیار صلح نیز داشته باشد که در این صورت می تواند بر اساس انصاف رای دهد (شمس - ۱۴۰۳ - شماره ۱۰۱۲ ص ۵۶۶) و لذا تعلیل دادگاه محترم دایر به این که منظور بند یاد شده صرفا ذکر نام قانون و ذکر شماره ماده قانونی به عنوان اسباب دعوای ابطال رای داور است، صحیح نیست، بلکه شامل کلیه قواعد موجد حق خواهد بود، چه بسا داور به عنوان شخص عادی یا غیر حقوقی و بدون توجه یا اطلاع از قوانین و مقررات، مبادرت به صدور رای کند و به همین ترتیب متقاضی ابطال نیز به آن عنایت نداشته باشد، لیکن وظیفه دادگاه است در مواجهه با چنین مصداقی، رای داور را ابطال کند.

در حقیقت طرفین با ارجاع اختلاف خود به داور پذیرفته اند که اختلاف آنها توسط شخص یا اشخاصی که خود انتخاب کرده اند و یا در انتخاب آن دخالت داشته اند و بدون رعایت

تشریفات دادرسی مورد رسیدگی و صدور رای قرار گیرد و این امر ملازمه ای با توافق در خارج شدن از حکومت «قواعد موجد حق» ندارد. (شمس - همان - شماره ۹۹۷ - ص ۵۵۹)

در بخش دیگری از رای مورد نقد و بررسی آمده: «... و شروط قراردادی مربوط به ماهیت رای داور بوده که قابلیت رسیدگی در این مرجع را ندارد...»، چنین اظهار نظری نمی‌تواند مطلق و قاطع باشد، چرا که در بررسی رای داور با قوانین یا قواعد موجد حق، در مواردی بدون ورود در ماهیت رای داور و بررسی انطباق رای با مفاد و شروط قرارداد فی‌مابین (که به مثابه قانون اختصاصی آنان است)، نمی‌تواند حقیقت امر را احراز کند، لذا دادگاهی که به درخواست ابطال رای داور رسیدگی می‌کند، وظیفه دارد و چه بسا ناچار است وارد ماهیت دعوای طرفین و ماهیت رای داور شود و معلوم نیست این ممنوعیت ادعایی و جاری به قلم دادرس نگارنده رای از کجا آمده است.

به هر تقدیر، بررسی رعایت قوانین موجد حق باعث می‌شود تا دادگاه در مقام رسیدگی به اعتبار رای داور، وارد مسایل موضوعی شود به عنوان مثال، چنانچه داور در صورت جلسه داور اظهار خاصی را به عنوان گواهی گواه قید کرده باشد، دادگاه نمی‌تواند در مورد انتساب این اظهار به شاهد تردید کند و حد اکثر امر می‌تواند در خصوص نتیجه گیری داور از مودای گواهی مداخله کند" (کریمی عباس - پرتو حمیدرضا - ۱۳۹۱ - نشر دادگستر ص ۲۱۰)، لذا این ضرورت یعنی دخالت دادگاه در ماهیت رای داور در برخی پرونده های با موضوع ابطال رای داور اجتناب ناپذیر است.

۲ - همان‌طور که قبلا به آن اشاره شد، وجود هر گونه عقد یا قرارداد فی‌مابین دو طرف، همچون قانون اختصاصی و منتخب طرفین قرارداد، محترم و الزام آور است، از طرفی مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است» و ماده ۱۸۳ همان قانون: «عقد عبارت است از این که يك يا چند نفر در مقابل يك يا چند نفر دیگر تعهد بر امري کنند و مورد قبول آنها باشد» و مطابق ماده ۲۱۹ قانون مزبور: «عقودي که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است...» و ماده ۲۲۰: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم

می باشند» در دعوای طرح شده دایر به درخواست ابطال رای داور، ضمن استناد شرکت سرمایه گذار در دادخواست بدوی به بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، نسبت به همان بند یک نیز با تشریح حقوق خود ناشی از قرارداد فیما بین که به منزله قانون اختصاصی طرفین در انجام وظایف مندرج در آن، هر یک از دو طرف متعهد می شوند و به موارد متعددی اشاره شده که عدم اجرای آن از طرف شرکت خریدار، نمی توانسته ایجاد حق فسخ را برای آن به ارمغان آورد، چه بسا چنانچه ادعاها و شرح قضایا و مدارک ارائه شده از طرف متقاضی ابطال رای داور، مستلزم صدور و اجرای قرار کارشناسی توسط کارشناس متبحر و مجرب در جهت صحت سنجی ادعاهای مطروحه باشد، وفق مواد ۲۵۷ و ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی از وظایف دادگاه است که راساً و برای کشف حقیقت موضوع را به کارشناس ارجاع دهد تا بررسی شود آیا چه موانعی در اجرای تعهدات شرکت سرمایه گذار وجود داشته که موجب تنظیم متمم قرارداد به تاریخ موخر شده است؟ ادعای وجود معارضان محلی در تصرف زمین موضوع قرارداد، همچنین وجود معارضان در احداث جاده دسترسی که از موارد خارج از اراده و کنترل شرکت سرمایه گذار بوده و در اکثر موارد از جمله تعهدات اصلی خریدار (خوانده) بوده و یا اموری مثل مقابله با معارضان محلی در تصرف زمین و یا دفع معارضان جهت امکان احداث جاده دسترسی که عرفاً به منزله درج در قرارداد محسوب می شود و به دلیل عدم انجام این وظایف از ناحیه طرف، اجرای پروژه با تاخیر مواجه شده و ناشی از عدم اقدام وحل و فصل به موقع مشکلات توسط طرف قرارداد بوده است، لذا دادگاه لاجرم باید مجاز به ورود به ماهیت قرارداد فیما بین و رای داور شناخته شود. در اینجا لازم به ذکر می داند بررسی برخی از بندهای ماده ۴۸۹ مرقوم کاملاً شکی بوده و نیازی به ورود در ماهیت قرارداد طرفین نیست، لیکن در رابطه با بررسی مخالفت رای داور با قوانین موجد حق، قاضی به ناچار باید اجزاء قرارداد طرفین (به عنوان منشور مورد توافق و قانون اختصاصی آنان) را مورد بازبینی و رسیدگی قرار دهد تا حقوق ناشی از آن تضییع نشود، لذا در چنین مواردی نظریه ممنوعیت جواز ورود دادرس به ماهیت رای داور، به هیچ وجه ساری و جاری نخواهد بود، به عبارت دیگر، جنس بند ۱ ماده ۴۸۹ به نحوی است که باید به ماهیت رای داور و قرارداد و شرایط آن وارد شده و سپس اتخاذ تصمیم شود، لذا نظریه ای که در رابطه با ضرورت رسیدگی شکی مرجع قضایی در دعاوی با خواسته ابطال رای داور

مطرح می‌شود، ناظر به بندی یک یعنی مخالفت رای داور با قوانین موجد حق نبوده، مضافاً در هیچ متن قانونی چنین ممنوعیتی در ورود به ماهیت چنین دعاوی ملاحظه نمی‌شود، چرا که لازمه احراز مخالفت یا عدم مغایرت رای داور با قوانین موجد حق، ورود به ماهیت دعوا و بررسی اجزای قرارداد و روابط طرفین است. دادگاه در بررسی رای داور و تطبیق وظایف و اقدامات هر یک از دو طرف با مفاد قرارداد و شرایط توافق شده فی‌مابین بر اساس متن قرارداد اولیه یا توافقه‌های بعدی تشخیص خواهد داد که رای داور در تأیید فسخ قرارداد یا رد آن صحیح بوده است یا خیر؟ و آیا شرط فسخ قراردادی محقق بوده که رای داور را تأیید کند و یا محقق نبوده است که آن را بر خلاف قوانین موجد حق تشخیص و رای به ابطال آن صادر کنند. به عبارت دیگر، در موضوع پرونده مطروحه و با توجه به ادعاهای شرکت سرمایه گذار و استفاده از ماده ۲۲۷ قانون مدنی، چنانچه ثابت شود عدم انجام تعهد به واسطه علت خارجی بوده که نمی‌توان به او مربوط دانست، نمی‌توان متعهد را مسئول شناخت و یا عواقب آن را متوجه وی دانست، خصوصاً اینکه در ما نحن فیه، به دلیل شناخت مقامات محلی از عرصه ای که قرار بوده در اختیار شرکت سرمایه گذار قرار دهند و جاده‌ای که باید برای دسترسی احداث شود، معارضان محلی حضور داشته‌اند و چنانچه از این معضل در زمان انعقاد قرارداد مطلع بوده و آن را اعلام نکرده، عرفاً رفع و رجوع مشکلات مربوط به آن متوجه طرفی است که باید از وجود چنین موانعی سرمایه گذار را مطلع یا امکانات مزبور را در اختیار شرکت مزبور قرار دهد و یا چنانچه مدعی شوند خود نیز از چنین موانعی مطلع نبوده‌اند، باز هم نمی‌توان عواقب چنین امور مهم و تعیین کننده ای را متوجه یک طرف دانست و برای طرف دیگر حق فسخ قرارداد را قایل شد که کاملاً غیر منصفانه و یک طرفه بوده و موجب تضییع قطعی حقوق و اموال و سرمایه گذاری شرکت سرمایه گذا است که بدون ورود به ماهیت، امکان اظهارنظر صحیح و قانونی برای دادگاه فراهم نبوده و این سبب در رای صادر شده که به موجب آن دادگاه مدعی شده در رسیدگی به چنین دعوایی، مجاز به ورود در ماهیت نیست، فاقد توجیه قانونی و شرعی است.

بنا به مراتب، استناد شرکت متقاضی ابطال رای داور به اجزای قرارداد از حیث ترتیبات ضروری که طرف قرارداد مراعات نکرده تا حق فسخ قراردادی برای وی حاصل شود، به علاوه استناد به آنچه در اختیار او نبوده تا بتواند به جاده و زمین مورد نیاز دسترسی حاصل

کند و عمده آن جزو تعهدات قراردادی یا مطابق ماده ۲۲۰ قانون مدنی عرفاً از وظایف خریدار بوده و مراعات نکرده است کاملاً منطقی، مجاز و پذیرفتنی است، لذا موارد اعلامی و تعهدات قراردادی هر یک از طرفین از اجزای بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی محسوب می‌شود که در صورت ورود دادگاه به ماهیت دعوا، می‌توانسته به خوبی حقیقت آن را احراز کند و نتیجتاً صدور قرار عدم استماع دعوا به سبب یاد شده در دادنامه صادره فاقد مبنای قانونی است.

در این ارتباط یکی از نویسندگان حقوقی با عنوان تمایز امور حکمی و موضوعی آورده‌اند "در مورد رسیدگی درجه دوم به دعوا (موضوع درخواست ابطال رای داور)، مانند تجدید نظر از رای دادگاه، اختیار دادگاه بالاتر، هر دو دسته امور مذکور را در بر می‌گیرد و در واقع دادگاه می‌تواند طرحی نو در اندازد ... در مورد رای داور نیز این مرزبندی (تمایز امور حکمی و موضوعی یا به عبارت دیگر رسیدگی شکلی و یا ماهوی دادگاه) رعایت نمی‌شود و رویه قضایی، گاه به صراحت از محدود بودن جهات ابطال به امور موضوعی دفاع می‌کند و گاه به نحوی رای می‌دهد که مستلزم بررسی امور موضوعی (ماهوی) است. (خدابخشی - همان - صص ۵۲۲ و ۵۲۳)

و اضافه کرده‌اند "اگر مبنای رای داور، نظریات کارشناسی و یا تأمین دلیل و مانند آن باشد، دادگاهها در هنگام رسیدگی به دعوی ابطال رای داور، خود را مجاز به ارزیابی این اسناد می‌دانند و اگر حق دفاع یکی از طرفین مورد توجه داور قرار نگرفته باشد و این اسناد بدون دخالت آن طرف تهیه شده باشد، رای داور را ابطال می‌کنند" و به عنوان شاهد مثال به دادنامه های متعدد از جمله دادنامه شماره ۰۵۲۱-۱۳/۰۵/۱۳۹۰ پرونده شماره ۸۹۱۲۰۷ شعبه ۳۱ دادگاه عمومی حقوقی مشهد استناد کرده‌اند. (خدابخشی - همان - ص ۵۳۸)

۳ - مطابق اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی موکول به تصویب هیأت وزیران است.

نظر به این که وفق بند یک قانون تعیین فهرست مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳، شهرداریها از جمله مؤسسات عمومی غیر دولتی محسوب می‌شوند و نتیجتاً اموال شهرداریها اموال عمومی محسوب می‌شود، از طرفی عمده سهامداران (بیش از پنجاه درصد سهام) شرکت خریدار (شرکت آب و فاضلاب استان ...)، شهرداریها هستند که مستقیماً و یا

به صورت غیر مستقیم به عنوان صاحبان سهام شرکت خریدار می باشند و نتیجتاً اموال شرکت مزبور از اموال عمومی است.

در همین ارتباط استناد می شود به نظر اداره حقوقی قوه قضاییه: « به صراحت اصل ۱۳۹ قانون اساسی که صلح دعاوی یا ارجاع آن به داوری در اموال عمومی را مثل اموال دولتی، موکول به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس می داند، صلح دعاوی و یا ارجاع آن به داوری در مورد اموال شهرداریها هم موکول به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس است» (شهری - خرازی - ۱۳۸۰ - شماره ۴۸۲ - ص ۳۳۱).

لذا اساساً زمانی شرط داوری مندرج در قرارداد تنظیمی فیما بین صحیح می بود که وفق اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به تصویب هیأت وزیران و به اطلاع مجلس شورای اسلامی می رسید، لیکن در این ارتباط چنین فرایندی طی نشده است و شرط مزبور یا به عبارت دیگر موافقتنامه داوری به لحاظ تعارض با قواعد آمره بی اعتبار و قرارداد فیما بین غیر قابل ارجاع به داوری بوده و اقدامات داور خلاف قانون و باطل است و موضوع دقیقاً منطبق است با بند ۷ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی « قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد » که دادگاه به این وظیفه قانونی خود نیز عمل نکرده است. چرا که عدم رعایت قوانین و مقررات آمره موجب بی اعتباری توافق صورت پذیرفته در قالب قرارداد خصوصی است و عدم طرح چنین ادعایی نیز از طرف متقاضی ابطال رای داوری، وظیفه دادگاه را در توجه به این مهم، منتفی نمی سازد. لذا این موضوع نیز اهمیت آنچه در ابتدای این مرقومه آمد، دایر به این که دادگاه در بررسی رای داور، محدود به موارد و بندهای اعلامی در درخواست مطروحه نیست و وظیفه دارد تمامی موارد و بندهای ماده ۴۸۹ را بررسی کند تقویت و صحت چنین نظری را تأیید می کند.

بخش سوم: امکان نظارت مرجع قضایی خارج از بند های ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی

نکته بسیار مهم دیگر قابل بررسی آن که، آیا مرجع قضایی در بررسی صحت و یا بطلان و یا قابل ابطال و غیر قابل اجرا بودن رای داور، محدود به بررسی بندهای هفت گانه ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی است و فراتر از آن امکان بررسی و ابطال رای داور را ندارد؟

چنانچه رای داور به سبب دیگری جز آن چه در ماده مرقوم مذکور است باطل و غیر قابل اجرا و یا خلاف شرع و یا قانون باشد، قطع نظر از این که متقاضی ابطال، به موارد مذکور به عنوان اسباب ابطال رای تصریح کرده و یا قاضی رسیدگی کننده راسا آن را احراز کند، آیا مرجع قضایی باید بی تفاوت از کنار آن بگذرد و رای را قابل اجرا بداند؟

چنانچه در پرونده ای درخواست ابطال رای داور به این سبب مطرح شود که داوران دو نفر (زوج) بوده اند، لیکن صرفاً یک نفر از آنان مبادرت به صدور رای کرده و داور دوم منکر امضای رای داور است، و با وجود این که ذیل رای داور دو امضا موجود است و درخواست ابلاغ رای نیز از طرف داور واحد به مرجع قضایی تقدیم شده است، آیا به دلیل این که چنین موضوعی از موارد احصایی در بندهای ماده ۴۸۹ نبوده است، قابل رسیدگی در دادگاه نیست؟ آیا دعوا مطابق بندهای مندرج در ماده قانونی مرقوم نبوده است و وفق قانون مطرح نشده و باید در دادگاه با قرار عدم استماع دعوا مواجه شود؟ و یا حتی اگر آن را قابل رسیدگی بدانند اجازه ندارند در ماهیت موضوع وارد و پس از انجام کارشناسی و اثبات صدور رای داور توسط یکی از داوران و عدم انتساب امضای دوم به داور ثانوی، رای به ابطال آن صادر کنند؟ سوالاتی که پاسخ آن مشخص است و به طور قطع چنین دعوایی قابل رسیدگی ماهیتی بوده و نمی توان بدلیل این که چنین موضوعی از اسباب شمرده شده در ماده مرقوم نیست، دعوا را غیر قابل استماع دانست.

در ارتباط با این پرسش که آیا تنها در موارد مذکور در ماده ۴۸۹ می توان نسبت به رای داور شکایت کرد، گفته شده که ممکن است برای مثال متقاضی جهت اعتراض خود به رای داور را این امر قرار دهد که رای داور در جلسه ای صادر شده که وقت آن به آگاهی یکی از داوران نرسیده و داور مزبور غایب بوده است ... این پرسش نیز با پاسخ منفی رو به رو است. شمس - همان - شماره ۱۰۱۱ - ص ۵۶۵)

برخی نیز با تقسیم بندی محدوده بیرونی و درونی جهات ابطال رای داور آورده اند " عدم رعایت مواد ۴۷۷ (ضرورت مقررات داور توسط داور) و ۴۸۲ (موجه و مدلل بودن رای داور) یا نقض برخی از اصول دادرسی مانند حق دفاع، بالقوه می توانند یکی از اسباب ابطال رای داور باشد اما در ماده ۴۸۹ به صراحت نیامده و این پرسش را مطرح می کنند که آیا دادگاه می تواند به استناد این جهات رای داور را ابطال کند یا خیر" و پاسخ داده اند عدم رعایت این

اسباب نیز نقض رای داور را، در حدود شرایط خود، به دنبال خواهد داشت. (خدابخشی - همان - ص ۴۹۷)



نتیجه گیری:

در پرونده و رای مورد بررسی، عدم ورود دادگاه به ماهیت دعوا و صدور رای شکلی دایر به غیر قابل استماع دانستن دعوای ابطال رای داور صحیح نیست، خصوصا این که قرار صادره منطبق با مفاد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی استنادی در دادنامه صادر شده (ضرورت ذی نفع بودن خواهان بدوی و طرح صحیح دعوا وفق قانون از حیث شکلی) در پرونده مورد بررسی مصداق ندارد، به علاوه عدم توجه دادگاه به مفاد قرارداد طرفین به عنوان منشور منتخب و قانون اختصاصی آنان و صدور دادنامه مورد بررسی مبتنی بر این اظهار نظر غیر قانونی که خواهان بدوی باید اجزای قوانین و مقررات موضوعه که سبب طرح دعوا به استناد بند ۱ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی بوده است اعلام و تعرفه کند صحیح نیست، از جمله حقوق مسلم و مكتسبه اشخاص که دارای مبانی شرعی و قانونی نیز هست، مفاد عقود و قراردادهای تنظیمی اشخاص بوده و کافی است هر کس نسبت به تضییع حقوق خود ناشی از عقد و قرارداد و به عنوان مغایرت رای داور با حقوق مكتسبه ناشی از آن استناد کند که این ادعا می تواند دقیقا از اسباب بند ۱ ماده ۴۸۹ مرقوم باشد، مضافا عدم توجه به این وظیفه قانونی که دادگاهها در بررسی درخواست ابطال رای داور، حتی محدود به بند یا بندهای اعلامی از ماده ۴۸۹ مرقوم نیستند و موظفند چنانچه رای داور را در مشمول هر یک از بندهای ماده مزبور بدانند، بدون ضرورت درخواست متقاضی نسبت به آن نیز ورود کرده و مبادرت به اتخاذ تصمیم و عندالاقضاء رای داور را ابطال کنند، به علاوه مرجع قضایی در اعمال نظارت قضایی خود محدود به موارد احصایی در ماده مزبور نبوده و نیست و وظیفه دارد که کلیه ابعاد رای داور (به عنوان قاضی خصوصی و خارج از تشکیلات دستگاه قضایی رسمی) را مورد بازبینی قرار دهد، مضافا ممنوعیت دادگاه در ورود به ماهیت رای داور نسبت به برخی از بندهای قانون یادشده فاقد مبنای صحیح حقوقی است و بلکه در تعارض تام با اختیارات مرجع رسیدگی کننده خصوصا در ارتباط با ادعای مخالفت رای داور با قوانین موجد حق است.

منابع

۱. بهرامی - بهرام و دیگران (دریمی علی - پرتوی زاده رضا - بهرامی محمدرضا) - بایسته های داوری در حقوق ایران - ۱۴۰۳ - چاپ ۷ - نشرنگاه بینه
۲. خدابخشی - عبدالله - ۱۴۰۳ - چاپ ۱۵ - شرکت سهامی انتشار
۳. شمس - عبدالله - آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته) - ۱۴۰۳ - چاپ ۳۹ - جلد ۳ - نشر دراک
۴. شهری - غلامرضا و خرازی - محمد - مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی - ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۰ - چاپ اول - ۱۳۸۰ - نشر روزنامه رسمی کشور
۵. کریمی عباس و پرتو - حمید رضا - حقوق داوری داخلی - چاپ اول - ۱۳۹۰ - نشر دادگستر



The limits of the Authority of the Courts to consider Arbitral Awards; An Example of a Gudgment

Gholamreza Movahedian¹

Abstract

The court's intervention and supervision regarding the arbitrator's decision (as a judge selected by the parties) is considered necessary in order to ensure that the arbitrator's decision complies with regulations, the Sharia law and the delivery of justice. In particular, since the enforcement of the arbitrator's decision is enforced by courts of law, the court cannot and should not enforce an arbitral decision whose provisions are contrary to the Sharia principles and rules, or to good morals or public order. In this regard, the legislator has authorized either party to an arbitration award to file a request in court that it is to be annulled if there is any claim that their rights in the arbitral award have been violated, particularly under Article 489 of the Civil Procedure Code. Also, regardless of the recognition of such a right and power for either party, if the judge, faced with an arbitration award, even in the absence of any request to annul the arbitrator's award, determines that the award is in compliance with any of the clauses of the aforementioned article, has the duty to refuse to enforce it and declare it unenforceable. In this regard, other issues are also involved, including if the applicant for annulment of the arbitrator's award relies upon some of the clauses of the aforementioned article but the judge, while reviewing the arbitrator's award, discovers other defects or flaws in the arbitrator's award that are not among the clauses mentioned by the applicant, will the judicial system have the authority to intervene. In contrast, the nullity of an arbitrator's award refers to a situation where the award is void ab initio and inherently invalid and has no legal effect even without the need for a judgment rendered by court, such as a situation where the award is issued in clear conflict with public order. Examining the theoretical bases and analyzing various legal perspectives, this article attempts to clarify the criteria for distinguishing these two concepts and explain their impact on the enforcement of arbitral awards. Also, the existing disagreements in this area and the judicial precedent related to this issue have been analyzed.

1. Former Justice of the Supreme Court,

Email: movahedian_ghr@yahoo.com

Keywords: *arbitration, arbitrator's award, annulment of arbitrator's award, nullity of arbitrator's award, judicial precedent.*

